

محمد علی بصیری - فاطمه شایان*

چکیده

عراق دومین کشوری بوده است که در راستای راهبرد مبارزه با تروریسم مورد حمله قرار گرفت. اگرچه آمریکا در ابتدا پیروزیهای سریعی داشت و موفق به سرنگونی رژیم بعثی عراق شد، استمرار اقدامات تروریستی در مناطق گوناگون جهان نشان می‌دهد که این موفقیت، ظاهری بوده است. به تعبیر دیگر، تجزیه و تحلیل حوادث تروریستی پس از حمله آمریکا به عراق نشان می‌دهد که این تهاجم به جای کاهش، موجب افزایش و تقویت تروریسم شده است. اتفاقاً اقدامات نظامی آمریکا، و نیز حمایت همه جانبه از اسرائیل، سبب این رشد و افزایش شده است.

کلیدواژه‌ها: تروریسم، سیاست خارجی آمریکا، نومحافظه کاری، عراق پس از صدام،

امنیت بین‌المللی

* استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان - کارشناس ارشد علوم سیاسی

فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال سیزدهم، شماره‌های ۲ و ۳، تابستان و پاییز ۱۳۸۵، صص ۵۴-۲۱

پس از حادثه ۱۱ سپتامبر آمریکا جهان را به دو بخش طرفدار و متحد خود، برای مبارزه تروریسم، و مخالف یعنی گروه کشورهای طرفدار تروریسم تقسیم کرد و با حمله به افغانستان و پس از آن تهاجم به عراق و اشغال این کشور تحت عنوان مبارزه با تروریسم و سلاحهای کشتار جمعی، تهدیدها و دگرگونیهای اساسی ای در منطقه حساس خاورمیانه به بار آورد. در این مقاله تلاش می شود به پرسشهای زیر پاسخ داده شود:

۱. مبانی نظری نومحافظه کاران چیست؟

۲. تروریسم چیست؟

۳. مفهوم تروریسم در دیدگاه آمریکا به چه معناست؟

۴. آیا آمریکا با اشغال افغانستان و عراق به مهار تروریسم کمک کرده است؟

۵. آینده حرکت تروریسم با اقدامات آمریکا در منطقه به کجا می انجامد؟

۶. راه حل واقعی مبارزه با تروریسم چیست؟

جهت پاسخ به سوالات فوق تلاش شده است، با اشاره به دیدگاهها و مصادیق مختلف از تروریسم و اهداف آمریکا در مبارزه با تروریسم، رابطه آمریکا در مبارزه با تروریسم و افراد و جریانهای تروریستی مطرح شود. پس از آن مقایسه ای کلی در مورد روند رشد و یا کاهش عملیات تروریستی در چند سال اخیر صورت بگیرد و در نهایت این بحث مطرح شود که آیا حرکت آمریکا در منطقه به کاهش یا رشد تروریسم منجر شده است یا خیر؟

مبانی نظری نومحافظه کاران:

اردوگاه نومحافظه کاران اطراف بوش را راست مسیحی افراطی تشکیل داده که نگاهی خشن برای کسب امنیت و جایگاه برتر آمریکا در جهان دارند. بیشتر آنها در موسسه «امریکن اینترپرایز» که موسسه ای پژوهشی-سیاسی است، حضور دارند. بوش می گوید که این موسسه از بهترین مغزها تشکیل شده است و ۲۰ نفر از همکاران او عضو آن هستند. ویلیام اشنايدر، عضو برجسته این موسسه، می گوید: «بوش با اعتماد به نفس بالا و گرایشهای قوی مذهبی،

معتقد است مذهب مسیحیت او را از الکیسم نجات داده است، ماموریت الهی او اعتلای تمدن آمریکاست. مواضع و افکار و اعمال او همچون ریگان باعث می شود مردم آمریکا با رهبری او احساس امنیت کنند.» راهبرد امنیت ملی آمریکا در دست بوش مبتنی بر قدرت نظامی است. او معتقد است آمریکا برای صلح جهانی باید از طریق حذف دیکتاتوریه‌ها، ایجاد جوامع باز دموکراتیک، گسترش بازارهای مصرفی و تجارت آزاد وارد عمل شود و اگر از قدرت نظامی استفاده نکند، آمریکا حاشیه ای شده و به فروپاشی منجر می شود و هرج و مرج و ناامنی جهان را در بر می گیرد؛ همان گونه که فروپاشی امپراتوری عثمانی و اتحاد شوروی سابق چنین نتیجه ای داشت.

اگرچه راهبرد امنیت ملی بوش خیرخواهانه و با شعار دفاع از حقوق بشر، دموکراسی، سقوط دیکتاتوریه‌ها و نابودی تروریسم است، ولی در نهایت به نفع اقتصاد آمریکاست؛ زیرا از میان ۴۰ نفر از سران دولت بوش، ۳۶ نفر صاحبان شرکتهای نفتی، مالی و خدماتی مسلط بر اقتصاد و سرمایه آمریکا می باشند. راهبرد امنیت ملی بوش دارای چند عنصر است:

- تعهد به جهان تک قطبی و بدون رقیب آمریکا؛

- تحلیل تهدیدهای جدید جهانی و نحوه برخورد با آنها؛

- نسخ بازدارندگی جنگ سرد؛

- تعریف و قالب بندی جدید از حاکمیت ملی؛

- عدم تعهد به حقوق و تعهدات بین المللی دو جانبه؛

- برخورد مستقیم با محذورات و تهدیدها؛ و

- کم اهمیت بودن ثبات بین المللی.

البته پایه راهبرد یاد شده به لئو اشتراوس برمی گردد. او در زمان هیتلر به دلیل شکست جمهوری وایمار توسط فاشیسم، به انگلستان و سپس به آمریکا رفت و به تربیت شاگردان بانفوذی همت گماشت که به طور عمده در اردوگاه نومحافظه کاران جمع شده اند. اندیشه او به یونان باستان برمی گردد که ارزشها را به خیر و شر مطلق تقسیم می کردند. او دموکراسی غربی را خیر مطلق می داند که اگر ضعیف باشد به درد نمی خورد، بنابراین باید با به کار گیری

زور دموکراسی غربی را قوی و پایدار نمود و آن را به تمام دنیا گسترش داد. عشق به نظامی گری و اقتدارگرایی از مبانی تفکر اشتراوس و پیروان اوست، بنابراین باید ارزشهای خیر (دموکراسی غربی) را به دنیا تحمیل کرد.

جریان اشتراوس معتقد به داشتن افکار انقلابی است، پس اگر زمان را از دست بدهد خاصیت انقلابی گری آن افول پیدا کرده و به محافظه کاری معتدل و معقول تبدیل می شود. بنابراین قبل از تبدیل شدن به محافظه کاری، باید در کوتاه ترین مدت به اهداف خود دست پیدا کند. آنها از اینکه هر لحظه ممکن است مورد حمله شر مطلق قرار گیرند (مثل حملات ۱۱ سپتامبر)، ترس مبهمی دارند. حادثه ۱۱ سپتامبر این گروه و تفکراتشان را آشکار کرد. از دیدگاه آنها دموکراسی آمریکا سمبل خیر مطلق است و دشمنان آن سمبل شر مطلق، و هیچ آشتی و نسبیتی میان این دو نیست، پس برای سیطره خیر مطلق آمریکا بر جهان سه اقدام باید انجام گیرد: ۱. تسلیح دوباره آمریکا؛ ۲. جلوگیری از شکل گیری قدرتهای رقیب آمریکا؛ و ۳. شکار رژیمهای دیکتاتور. نومحافظه کاران معتقدند تمام دولتهای دیکتاتور و حامی تروریسم شر مطلق بوده و آمریکا باید در صدد براندازی و نابودی آنها و تحمیل دموکراسی به جای آنها برآید. مهم ترین این دولتها در خاورمیانه قرار دارند.^۱

اعتقاد به جنگ علیه کشورهایی که از نظر آنها تروریست خوانده می شوند. اصلی ترین دغدغه آنهاست و کشیدن طرحی برای تغییر سرنوشت کشورهایی که بوش آنها را محور شرارت می نامد، مهم ترین اولویت در پیشبرد اهدافشان است؛ اهدافی که به یک غایت منتهی می شود: تدارک جنگ نهایی. این گروه معتقدند اگر دموکراسی غربی خواهان بقا است، باید به هر صورت ممکن خود را به همه دنیا گسترش دهد و تمام نظامهای استبدادی دنیا را به زیر کشد. آنها رسالت تاریخی خود را حفاظت از ارزشهای مطلق جهانی می دانند و ایمان دارند که دنیا دو راه بیشتر ندارد: یا تحت سیطره کامل آمریکا قرار گیرد و یا دچار هرج و مرج و آشوب شود. ارزشهای جهانی در نظر این گروه همان منافع آمریکاست که برای حفظ این منافع باید از آن ارزشها دفاع کرد. بر اساس فعالیتهای این گروه است که بوش پسر مرتب تکرار می کند همه یا باما هستند و یا تروریست هستند.^۲

بررسی عملکرد سیاست خارجی آمریکا در دو جنگ اخیر عراق و افغانستان و میزان دستیابی به آن اهداف و به خصوص هزینه های اقتصادی و انسانی این جنگها، مهم ترین عامل در تعقیب یا عدم تعقیب راهبرد جدید آمریکاست. بررسیها نشان می دهد این راهبرد به بن بست رسیده است. دولت آمریکا به بهانه جنگ علیه تروریسم با یک برنامه ریزی تهاجمی و پیش گیرانه به خاورمیانه آمد و اگرچه هدف اصلی خود را مبارزه با القاعده و طالبان مطرح کرد، اما به دنبال یک هژمونی در منطقه بود. اهداف اساسی آمریکا در راهبرد جدید، اشغال نظامی شامل تسلط بر کمربند طلایی منطقه آسیای جنوب غربی یعنی کشورهای ایران، عراق، سوریه و افغانستان است. تسلط بر این کشورها تسلط بر کل منطقه آسیا و اروپا را برای آمریکا تسهیل می کند و هژمونی جدید آمریکا را شکل می دهد. این موجب ظهور امپراتوریهایی جدید در قرن ۲۱ می شود که می تواند ساختار سازمان ملل را تغییر دهد و شورای امنیت را به نفع خود مصادره کند، اما مقاومت ملتها و دولتهای منطقه و ایستادگی در مقابل اشغالگران نشان می دهد که آمریکا در تعقیب اهداف خود با بحران روبه رو شده است.^۳ بنابراین، چنین استنباط می شود که آمریکا با تفسیری یک جانبه وارد چنین میدانی شده و خواهان نابودی تروریسم است. مثال روشن و واضح عراق است که آمریکا در ۲۸ اسفند ۱۳۸۱ حملات خود را به این کشور شروع کرد و آن را تحت اشغال درآورد؛ اقدامی که با اعتراض سایر کشورها مواجه شد. در حالی که دولتهای مهاجم اقدام خود را با اهدافی مانند دفاع از خود، برقراری دموکراسی و انهدام سلاحهای کشتار جمعی توجیه کردند، برخی دیگر حمله مذکور را جنگ سلطه خواندند و اغلب دولتها آن را مغایر با موازین و مقررات بین المللی دانستند. بنابراین آمریکا از سه بعد حقوقی، سیاسی، و افکار عمومی در مبارزه با تروریسم با شکست مواجه شده است.

۱. از لحاظ حقوقی: به موجب منشور ملل متحد، همه اعضای ملل متحد باید در روابط بین المللی خود از تهدید به زور یا استفاده از آن علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی هر کشور یا از هر روش دیگری که با اهداف ملل متحد مغایرت داشته باشد، خودداری نمایند. با این حال دو استثناء مشخص بر این اصل وجود دارد: توسل به زور از سوی دولتها در قالب نظام

امنیت دسته جمعی ملل متحد (ماده ۴۲ منشور)، یا حق ذاتی دفاع از خود در مقابل حمله مسلحانه (ماده ۵۱ منشور) است. با بررسی قطعنامه‌های شورای امنیت به این نتیجه می‌رسیم که در هیچ یک از این قطعنامه‌ها شورای امنیت توسل به زور علیه عراق با هدف خلع سلاح آن کشور را به صراحت تجویز نکرده است و این دلیل عدم مشروعیت این حملات از دیدگاه حقوقی و بین‌المللی است.^۴

۲. از لحاظ سیاسی: فرهیختگان آمریکایی، اروپایی، شورای امنیت و جمع کنفرانس داووس و سران بسیاری از کشورها با حمله آمریکا به عراق مخالف بودند و امروز نیز بر همگان مشخص شده که جنگ عراق یک جنگ واهی بوده است.^۵ آمریکا معتقد بود حمله به عراق و افغانستان کانون تروریسم را مهار می‌کند، ولی با توجه به شواهدی که در مقاله ارایه می‌شود، خاطر نشان می‌سازیم که آمریکا نه تنها موفق به مهار تروریسم نشده است، بلکه در گوشه و کنار دنیا شاهد اعمال تروریستی هستیم و این نشان از افزایش تروریسم است. پس آمریکا باید به سوی هم‌گرایی، عدالت و جلب رضایت مخالفان قدم بردارد.

۳. از لحاظ افکار عمومی جهانی و غرب نیز حجم گسترده راه‌پیماییها، تظاهرات، موضع‌گیریهای مردمی علیه حرکت آمریکا در حمله به افغانستان و عراق تاکنون، نشانگر عدم پذیرش استدلالهای آمریکا برای مبارزه با تروریسم در افکار عمومی جهان است و همگی بوش و آمریکا را هیتلر جدید قرن ۲۱ می‌دانند که دارای افکار فاشیستی در قالب دفاع از دموکراسی و حقوق بشر است که باید با آن مقابله شود و بر دولتهای خود فشار می‌آورند که با بوش در این زمینه همکاری نکنند. مجموعه دلایل فوق از لحاظ نظری به همراه تجزیه و تحلیل عملکرد آمریکا که در ادامه خواهد آمد، عدم موفقیت آمریکا در مقابله واقعی با تروریسم را نشان می‌دهد.

تعریف تروریسم

واژه تروریسم در دوران جدید ریشه در تحولات اواخر قرن ۱۸ دارد. برای تروریسم به عنوان یک اقدام می‌توان سه مرحله تاریخی را در نظر گرفت: مرحله اول دوره باستانی که

شکل و قالب آن به قتل رساندن افراد برای دستیابی به اهداف سیاسی مذهبی بوده است؛ مرحله دوم تروریسم به فعالیت گروه‌های سیاسی در قرن ۱۹ بر می‌گردد، به ویژه آنارشیست‌ها که سلطه دولت را نمی‌پذیرفتند، و مرحله سوم تروریست استفاده از امکانات و ابزار ارتباطی است که شکل جدیدتری از منازعات را به همراه داشته است.^۶ به طور کلی نمی‌توان تعریفی از تروریسم داشت که همه انواع مختلف این پدیده را که در طول تاریخ نمود یافته، در برگیرد. در بررسی حاضر، توجه خود را به جنبش‌هایی معطوف کرده ایم که ارباب حربه اصلی آنها بوده است.

۱. در دایره المعارف بریتانیکا، تروریسم به معنی کاربرد سیستماتیک ارباب یا خشونت پیش‌بینی ناپذیر بر ضد حکومتها، مردمان یا افراد برای دستیابی به یک هدف سیاسی است.^۷

۲. در لغتنامه دهخدا آمده است ترور برگرفته از فرانسه و به معنای قتل سیاسی با اسلحه و تروریست طرفدار خشونت عمل و ایجاد رعب و ترس است.^۸

۳. در فرهنگ عمید می‌خوانیم ترور، ترس زیاد، بیم، هراس، خوف و وحشت و از بین بردن مخالفان است.^۹

۴- عمید زنجانی نیز تروریسم را تهدید و ارباب و هرگونه تعرض به حقوق بشری می‌داند.^{۱۰}

۵. چریف باسیونی تعریف دیگری از تروریسم دارد: رفتار اجبار آفرین با به کارگیری عناصر خشونت که هدف آن ایجاد یک نتیجه قدرت طلبانه است.^{۱۱}

تعریف آمریکا از تروریسم

واقعیت این است که غرب تروریسم را به گونه‌ای تعریف می‌کند که بتواند با تمسک به آن هرگونه مبارزه با استعمارگران و سلطه‌طلبان را مسدود سازد. آمریکا واژه تروریسم را به هرگونه عملیات خشونت آمیز تعمیم می‌دهد و اعمال خشونت آمیز در هر شکل و به هر انگیزه‌ای را مختل‌کننده امنیت و صلح جهانی قلمداد می‌کند. عمومیت دادن مفهوم تروریسم به هرگونه عملیات خشونت آمیز، ناشی از عقلانیت منفعت طلبانه آمریکاست و ارایه چنین

تعریفی از تروریسم علاوه بر ای ناقص بودن، کاملاً غیر عقلانی است. بنابراین تروریسم دارای عناصر مختلف و متفاوتی است. نخست اینکه، تروریسم عملی است از پیش طراحی شده و ناشی از فکر و تصمیم عده‌ای که می‌خواهند آن را انجام دهند؛ دوم اینکه، این کنش دارای جهت‌گیری سیاسی است و با دیگر خشونت‌های برآمده از انگیزه‌های ملی تفاوت دارد؛ عنصر سوم مربوط به قربانیان تروریست‌هاست که شامل افرادی می‌شود که توانایی دفاع از خود را ندارند؛ چهارمین مورد در ارتباط با مرتکبین اعمال تروریستی است که از گروه‌های فروملی یا عوامل مخفی است. حال که مفهوم تروریسم از نظر شیوه، راهبرد، قربانیان و تاکتیک تاحدی مشخص شد، به گونه‌شناسی تروریسم می‌پردازیم. در یک تقسیم‌بندی، تروریسم را به تروریسم آشکار و پنهان تقسیم کرده‌اند. گاهی در کمال تعجب مشاهده می‌شود که یک عمل تروریستی می‌تواند مسیر تاریخ را عوض کند.^{۱۲}

از بعد دیگر می‌توان تروریسم را به تروریسم دولتی و غیردولتی تقسیم کرد که سازمان‌های دولتی اقدام به کشتار شهروندان می‌کنند. در تروریسم محلی تروریست‌ها در داخل کشور خود بر ضد حکومت دست به عملیات تروریستی می‌زنند. در قالب تروریسم فراملی تروریست‌هایی از ملیت‌های مختلف در کشورهای دیگر اقدام به عملیات تروریستی می‌کنند. از سال ۱۹۷۰ واژه تروریسم بین‌الملل به تدریج مورد استفاده قرار گرفته و شامل اقدامات خشونت‌آمیزی است که توسط گروه‌های سیاسی در خارج از مرزهای کشورهای متبوع آنها صورت می‌گیرد. واژه تروریسم بین‌الملل در اواخر قرن ۲۰ رشد بسیاری کرده است.^{۱۳} آنچه در این تعاریف پنهان مانده، تلاش برای دست یافتن به ایده آنها و آرمان‌هایی است که از دید گروه‌های تروریستی ضروری است. از دید صاحب‌نظران علل اقدامات تروریستی می‌تواند اقتصادی، سیاسی، مذهبی و ایدئولوژیک باشد. اما نکته مهم این است که اعضای شبکه‌های تروریستی بر این باورند که هدف یا آرمان‌های انتخاب شده خالی از اشکال است، از این رو حاضر می‌شوند که برای رسیدن به آن مبارزه کنند یا حتی جان خود را از دست بدهند.^{۱۴}

محققان آمریکایی مشاهده کرده‌اند که در سال ۱۹۹۵ حدود ۲۹۶ حمله تروریستی بمب‌گذاری صورت گرفته و در سال ۱۹۹۷ این تعداد به ۳۰۴ مورد رسیده است.^{۱۵} به اعتقاد

عده‌ای دیگر از کارشناسان، تروریست‌ها انگیزه‌های مختلفی دارند از جمله:

۱. سرکوب و استبداد سیاسی: اگر افراد نتوانند از مجاری معمول به قدرت سیاسی روی آورند، به خشونت دست می‌زنند.

۲. سرکوب مذهبی: اختلافات مذهبی می‌تواند عامل روی آوردن به تروریسم باشد.

۳. اشغال نظامی: نمونه چنین موردی اسرائیل و فلسطین است.

۴. مبارزه برای دستیابی به استقلال: در داخل یک کشور گروه‌هایی خواستار استقلال باشند و برای دستیابی به اهداف خود به تروریسم روی آورند.

۵. انجام وظیفه مذهبی: القاعده در سال ۱۹۹۸ فتوایی صادر کرد که جبهه بین‌المللی برای مبارزه علیه یهودیان و صلیبیون می‌گشاید و هدف آنها کشتن آمریکاییان و متحدان آنهاست و برای دستیابی به چنین هدفی به عملیات تروریستی روی می‌آورند.

۶. تعهدات سیاسی و اجتماعی: بعضی گروه‌ها و افراد خواسته‌های غیرمعمول دارند و برای نیل به اهداف خود به تروریسم روی می‌آورند.

۷. کیشهای اسرارآمیز: نمونه بارز آن اوئم شرنریکو است که بحث جنگ نهایی را مطرح کرده و با انجام عملیات تروریستی در تلاشند به اهداف خود برسند.

باوجود اختلاف در تعریف‌ها و مصداق‌ها، پدیده تروریسم یکی از مهم‌ترین مسایل جهانی در سال‌ها و دهه‌های اخیر است. شمار عملیات تروریستی در سال‌های اخیر به نسبت کاهش یافته، ولی شدت تخریب آنها بیشتر شده است. عملیات تروریستی از ۴۸۴ مورد در سال ۱۹۹۱ به ۲۵۰ مورد در سال ۱۹۹۶ کاهش یافته است، در حالی که در همین سال در نتیجه عملیات تروریستی ۵۱۰ تن کشته شده‌اند که از سال ۱۹۹۵، ۲۲۳ تن و از سال ۱۹۹۴، ۹۱ تن بیشتر بوده است. در مورد شدت گرفتن عملیات تروریستی می‌توان به عوامل گوناگونی چون آسانی دستیابی به سلاح‌های کشتار جمعی، تکثیر سلاح‌های میکروبی، هسته‌ای و شیمیایی به ویژه پس از فروپاشی شوروی، افزایش عملیات تروریستی با قدرت تخریبی بالا بر افکار عمومی، یافتن پوشش تبلیغاتی بیشتر با توجه به انقلاب اطلاعاتی و توسعه شبکه‌های اینترنت، استفاده تروریست‌ها از تجارب قبلی خود، افزایش توان عملیاتی، تخصصی و حرفه‌ای

شدن آنها، حمایت بیشتر دولتها از عملیات تروریستی برای رسیدن به اهداف سیاسی در سطوح مختلف منطقه ای و بین المللی، نیرومندتر شدن انگیزه های مذهبی و معنوی و موثر افتادن این گونه عملیات در جلب افکار عمومی اشاره نمود.^{۱۶} علاوه بر عواملی چون افزایش انواع سلاحها، تسهیل رفت و آمد به نقاط مختلف جهان یکی از دلایل عمده افزایش عملیات تروریستی در سالها و دهه های اخیر توسعه وسایل ارتباط جمعی بوده که تروریستها را در رسیدن به اهداف خود یاری می کند. بدین ترتیب، تروریسم باعث نقض حقوق بشر برای حیات، آزادی و امنیت شخصی است که مقدمه و ماده ۳ و اعلامیه جهانی حقوق بشر به آن اشاره دارد. در زمینه ارتباط بین تروریسم و وسایل ارتباط جمعی و استفاده تروریستها از این وسایل جهت انجام تبلیغات متعدد نمونه های بسیاری هست. رهبر آزادی بخش الجزایر بیان کرد که ما در تمام عنوان روزنامه ها، خون به نمایش می گذاریم، او در ادامه صحبت خود ذکر کرده که ما بدون وسایل ارتباط جمعی خود را در خلاء احساس می کنیم. در مجموع باید گفت که وسایل ارتباط جمعی به ایجاد ترس و وحشت در مردم و نیز آشنا کردن آنها با اهداف و انگیزه های تروریستها یاری می رساند و هر دوی اینها برای تروریستها از اهمیت خاصی برخوردار است.^{۱۷}

اهداف آمریکا در قبال تروریسم

در جهان امروز امکان نابودی تروریسم تقریباً منتفی است و اگر برای ریشه کن کردن آن با خشونت برخورد شود، به یقین تروریسم بساط خود را در کشور یا منطقه ای دیگر با مکانی بهتر و معامله ای سودآورتر مثل شرکتهای چندملیتی می گستراند. آمریکا که خود رهبر بسیاری از حرکتهای گروههای تروریستی در جهان است، چگونه می تواند تروریسم را محکوم کند و در برابر آن وارد عمل شود؟ آمریکا از تروریسم دولتی اسرائیل حمایت می کند، چرا که خود تروریسم شناخته شده جهانی است. آمریکا در نقاط مختلف جهان به بهانه تروریسم به دنبال اهداف دیگری از جمله توسعه و بسط امپراتوری اقتصادی خود است. بر همین اساس به بهانه مبارزه با تروریسم اهداف دیگری را در آسیا و جهان اسلام دنبال می کند. منطقه محصور میان دریای سرخ تا سواحل دریای خزر شامل کشور عربستان، فلسطین، مصر، سوریه، لبنان،

عراق، ایران و افغانستان و کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز منطقه راهبردی جهان به شمار می آید. هر یک از قطبهای بزرگ قدرت در صدد تسلط بر این منطقه هستند و حادثه ۱۱ سپتامبر صرف نظر از اتفاقی یا ساختگی بودن، شرایط مناسب را فراهم آورد. آمریکا از سالها پیش صدام حسین و بن لادن را برای رسیدن به اهداف خود تربیت کرده بود.^{۱۸}

نقش آمریکا در به قدرت رساندن صدام و طالبان

حزب بعث عراق بعد از قرارداد الجزایر تمایل خود را به گسترش رابطه با آمریکا بیش از پیش ابراز کرد و ارتباط پنهان میان صدام حسین و آمریکاییان رو به افزایش نهاد. آمریکا نیز صدام را برای رهبری عراق آماده می کرد. او در تیر ۱۳۵۸ به قدرت رسید و در اولین گامها از بلوک شرق دوری جست. در این زمان آمریکا نیز به دنبال کشوری بود که به تضعیف انقلاب اسلامی ایران بپردازد و صدام حسین بهترین کاندیدا بود. اولین هدف صدام به درخواست آمریکا حمایت از جریانهای تجزیه طلبانه ایران بود. صدام به حمله علیه ایران ترغیب شد. آمریکا با بهره برداری کامل از حمله عراق به ایران، حضور نظامی خود را در خلیج فارس تثبیت کرد؛ حضوری که تاکنون نیز ادامه دارد. حمایت همه جانبه از عراق سبب شد سیل کمکهای نظامی، اقتصادی غرب به سوی عراق روانه شود. شرکت های آمریکایی عراق را با انواع موشکهای دوربرد و سلاحهای شیمیایی و میکروبی تجهیز کردند و با زیر پا گذاشتن تمام کنوانسیونهای منع و تکثیر سلاحهای کشتار جمعی زمینه ساز تحقق فجیع ترین جنایتهای جنگی و اعمال تروریستی در منطقه شدند.^{۱۹} پس از پیروزی انقلاب، عراق همواره مرکز پرورش تروریسم و کانون حفاظت از تروریستها بوده است. سازمان منافقین و بسیاری از گروهکهای تروریستی، عراق را به منزله پناهگاه و محل امن انتخاب کردند و تحت حمایت صدام در این کشور مستقر شدند. در جنگ ایران و عراق نیز عراق از انواع سلاحهای کشتار جمعی استفاده نمود. حمایت گذشته آمریکا از صدام حسین و اعمال تروریستی او زمینه ساز عملیات تروریستی علیه برجهای نیویورک و پنتاگون شد.^{۲۰}

از دیگر مصادیق تروریسم در دنیا گروه القاعده است و آمریکا در تقویت بن لادن و

طالبان نقش مهم داشته است. تحقیقات و اظهارنظرهای صاحب نظران نیز بر نقش تعیین کننده و اساسی دولت آمریکا در ایجاد و شکل گیری طالبان صحنه می گذارد. هم زمان با شکل گیری و تشدید جنگهای فرسایشی دولت ربانی و حزب جمعیت اسلامی به رهبری احمدشاه مسعود با هماهنگی ارتش پاکستان، به ویژه سرویس امنیتی آن (I.S.I) این گروه گردهم جمع شدند و مذاکراتی را برای ایجاد تشکیلی قوی به رهبری ملامحمد عمر برای حضور در صحنه های سیاسی و نظامی افغانستان آغاز کردند. هیأت حاکمه آمریکا از طریق سازمان سیا به تقسیم کار میان متحدان راهبردی خود در منطقه برای ایجاد و تقویت طالبان پرداخت. آمریکا با صرف هزینه های کلان تحت پوشش سازمان ملل برای طالبان نیرو جمع کرد و بدین ترتیب قوای نظامی طالبان شکل گرفت. افراد عادی نیز که دریافت دستمزدهای کلان برای آنها مهم بود، به طالبان پیوستند. پس از تقویت و شکل گیری طالبان تحت نظارت سازمان ملل و صحنه گردانی آمریکایی ها اتفاق جالب توجهی افتاد. آمریکایی ها طالبان و ملاعمر را به رهبری تشکیلات منصوب کردند و نیروهای سازمان دهی شده را به بازوی نظامی طالبان مبدل ساختند و اسامه بن لادن نیز از همین ایام به همکاری با طالبان پرداخت.^{۲۱}

دلایل و اهداف آمریکا از تشکیل و تقویت طالبان

آمریکا و غرب بنا به اهداف زیر اقدام به تشکیل و تقویت طالبان کردند و حاکمیت بر افغانستان را به آنان سپردند:

۱. تضعیف و حذف گروههای جهادی و کلیه نیروهایی که با تفکر و بینش اسلامی خواهان استقلال افغانستان بودند و با سلطه غرب بر افغانستان مخالفت می کردند؛
۲. پایان دادن به قدرت رو به رشد شیعیان در افغانستان؛
۳. تضعیف و حذف فارسی زبانان از قدرت سیاسی-نظامی افغانستان؛
۴. مخدوش ساختن چهره اسلام در افکار عمومی جهانیان، به ویژه افکار عمومی غرب، با بهره گیری از نگرشهای افراطی و متحجرانه طالبان و مترادف ساختن اسلام با نقض حقوق بشر و اعمال تروریستی؛

۵. ناامن ساختن مرزهای شرقی ایران و تکمیل محاصره ایران به منظور کانون تولید و

صدور مواد مخدر به ایران؛

۶. تحدید نفوذ روسیه و استفاده از اهرم افغانستان برای اعمال کنترل بیشتر بر کشورهای آسیای میانه و ایجاد کانون تشنج در کنار مرزهای قدرتهای اتمی نظیر چین و روسیه؛

۷. پاکستان، امارات و عربستان نیز هریک منافع مشترکی در ایجاد طالبان داشتند و از این رو با آمریکا هم سو بودند.^{۲۲}

نقش آمریکا در تقویت اسامه بن لادن

اسامه بن لادن از سوی آمریکا طراح و مجری حمله به برجهای نیویورک و ساختمان پنتاگون معرفی شده است. او یکی از میلیاردرهای خاندان سلطنتی عربستان است. او پس از حمله شوروی به افغانستان در سال ۱۹۷۹ همراه با هواداران و محافظان خود به افغانستان رفت تا همراه با مردم این کشور علیه شوروی بجنگد. بن لادن در طول جنگ ارتباط گسترده ای با سرویسهای اطلاعاتی و امنیتی غرب به ویژه سیا برقرار کرد. عده ای معتقدند بن لادن ساخته و پرداخته آمریکاست. زمانی که آمریکا طالبان را ایجاد کرد، بن لادن نیز که به موطن خود عربستان رفته بود دوباره به افغانستان رفت. او در سال ۱۹۹۲ سازمان القاعده را تاسیس کرد. از سال ۱۹۹۲ آمریکا تمام عملیات انجام شده علیه خود را به بن لادن نسبت داده است. بمب گذاری در طبقه زیرین مرکز تجارت جهانی در دهه ۹۰، انفجار مجتمع نظامیان آمریکا در طهران عربستان و انفجار ساختمان ایالتی آمریکا در اوکلاهاما همه به القاعده نسبت داده شده است.^{۲۳}

آنچه در مورد بن لادن حایز اهمیت است، این است که بن لادن نیز مانند صدام حسین و طالبان سالها با آمریکایی ها مرتبط بوده و با سرویسهای امنیتی غرب به ویژه سیا کار می کرده است. اما چرا آمریکا پس از مدتی در مقابل نیروهای دست پرورده خود قرار گرفته است؟ پس از شکست عراق در جنگ با نیروهای غرب به رهبری آمریکا در سال ۱۹۹۱، ارتش

عراق از کویت بیرون رانده شد اما نیروهای آمریکا در خلیج فارس ماندند. آمریکا با حفظ صدام به تثبیت موقعیت خود پرداخت. در این مقطع بن لادن در مذاکره با رهبران عربستان و آمریکا دو موضوع را مطرح کرد:

۱. خواستار خروج ارتش آمریکا و برچیده شدن پایگاههای نظامی این کشور از عربستان شد؛ و
۲. از عربستان خواست به حفظ شعائر اسلامی بپردازد و دست استعمارگران آمریکایی را از این کشور کوتاه کند.

آمریکا با این دو درخواست بن لادن به شدت مخالفت کرد. از این زمان تضاد و تقابل دولت آمریکا با بن لادن آغاز شد و مبارزات مسلحانه و چریکی با این کشور روی داد. به هر حال، باید اشاره کرد که آمریکا با به قدرت رساندن صدام حسین در داخل حزب بعث عراق و سپس تجهیز رژیم تروریستی صدام به انواع سلاحهای کشتار جمعی و تشویق او به حمله به کویت، به بهانه ممانعت از اشغال کویت از سوی عراق به خلیج فارس لشکرکشی کرده و با ننگ داشتن شمشیر عراق بر بالای سر اعراب، کشورهای عرب حاشیه جنوبی خلیج فارس را به پایگاههای نظامی خود مبدل کرد، بر شاهراههای حمل و نقل دریای عمان، خلیج فارس و دریای سرخ تسلط یافت، حاکمیت نظامی خود را بر ذخایر مواد خام و منابع انرژی منطقه تحکیم بخشید و با فروش اسلحه و تاراج ثروتهای منطقه طی یک روند ۱۰ ساله - از ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۰ - به اهداف خود دست یافت و پس از آن با سوء استفاده از عنصر دست پرورده دیگری نظیر طالبان در صدد اجرای مبارزه با تروریسم برآمد.^{۲۴}

باید اشاره نمود که هرگاه منافع آمریکا ایجاب کند، صدام حسین، میلوشوویچ و طالبان تقویت می شوند و باز زمانی بنا به منافع آمریکا، آنان رهبر تروریسم بوده و حمله به عراق و افغانستان وسیله ای برای مبارزه و نابودی با تروریسم تلقی می شود. اما آیا آمریکا در مبارزه پیروز بوده است؟ آیا او با از بین بردن صدام حسین و بن لادن به عنوان تروریستهای بزرگ، تروریسم را نابوده کرده است؟ برای خشکاندن ریشه تروریسم باید از مهم ترین کانونهای پرورش و توسعه آن شروع شود. تا زمانی که فاصله شمال و جنوب افزایش می یابد، استعمار و

سلطه‌گری مدرن رشد می‌کند، برخورد‌های تبعیض آمیز در زمینه حفظ حقوق بشر وجود دارد، گرایش‌های مغرضانه به آزادی و دموکراسی انجام می‌گیرد، به ویژه رژیم صهیونیستی در جنایت‌های روزمره خود به فجیع‌ترین روش‌های تروریستی متوسل می‌شود و آمریکا و غرب به جای دفاع از ملت مظلوم فلسطین از رژیم صهیونیستی حمایت می‌کند، نمی‌توان به خشکاندن ریشه تروریسم امیدوار بود. رابرت برد، سناتور دموکرات، طی سخنرانی در مجلس سنای آمریکا در سال ۱۹۹۲ اذعان کرد: «ما در این سال‌ها به قدری در اسرائیل پول ریخته‌ایم که به هیچ کشور دیگری روی کره زمین داده نشده است، ولی مهم‌تر از کمک‌های اقتصادی و نظامی، رابطه راهبردی ما با اسرائیل است. ما همان‌گونه از اسرائیل حمایت می‌کنیم که از ایالات ۵۰ گانه خود»^{۲۵} بنابراین آمریکا برای رسیدن به اهداف خود، عراق و افغانستان را انتخاب کرد تا منشاء تروریسم یعنی القاعده و صدام را نابود کند و مقامات کاخ سفید به دلیل سرپیچی دولتمردان عراق و نیز تلاش برای تولید سلاح‌های کشتار جمعی و حمایت از آنچه بوش همراهی با تروریسم می‌خواند، تصمیم گرفتند تا با یک تهاجم سازمان یافته و حساب شده و به پایین کشیدن صدام از اریکه قدرت، نظم جدیدی را در عراق حاکم کنند. آمریکا با فراغت نسبی از مناقشه افغانستان و سرکوب طالبان در آن کشور، به فرصتی دست یافته بود تا تکلیف صدام را روشن کند. آمریکا تصور می‌کرد با حذف صدام می‌تواند یکی از ریشه‌های مرتبط با تروریسم را از بین ببرد، اما این ادعایی بیش نبود. تجربه افغانستان نمونه روشنی است که ادعاهای آمریکا را در مورد حاکم کردن آرامش بر کشور مورد حمله با تردید روبه‌رو می‌کند. در افغانستان طالبان و طالبانیسم زمین گیر شده و حکومتی متکی بر خواست آحاد مردم یا مجمع ریش سفیدان در کابل مستقر شده، اما ضرورت حضور آمریکاییان برای افغان‌ها در هاله‌ای از ابهام قرار گرفته است.^{۲۶}

حمله به عراق به عنوان راهکاری برای مبارزه با تروریسم در نظر گرفته شد. اما آمریکا در دستیابی به این هدف تاجه اندازه موفق بوده است؟ در اینجا لازم است بار دیگر به سؤال اصلی این پژوهش برگردیم که آیا حمله آمریکا به عراق باعث کاهش یا افزایش تروریسم شده است؟ برای اثبات این سؤال لازم است بدانیم که صرف نظر از دیدگاه‌ها و نظریه‌های مختلف، در

مورد جنگ علیه تروریسم، این امر پس از حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به گفتمان مسلط در نظام بین الملل تبدیل شده است. پس از این حملات، تقسیم بندی ساختار بین المللی به میزان زیادی تحت تاثیر ائتلاف برای مبارزه علیه تروریسم شکل گرفت.^{۲۷} آمریکا با پشتوانه محکومیت عملیات ۱۱ سپتامبر از سوی شورای امنیت سازمان ملل و کشورهای جهان می خواهد به اقدامات نظامی خود در افغانستان با استناد به اصل ۵۱ از فصل هفتم منشور سازمان ملل مشروعیت ببخشد. اصل ۵۱ منشور تنها حق ذاتی دفاع شخصی را به رسمیت شناخته است، نه عملیاتی که منجر به تلفات نیروهای نظامی و غیرنظامی گردد. بنابراین، حمله آمریکا به بهانه مبارزه با تروریسم از نظر حقوق بین الملل و اکثر کشورهای جهان فاقد مشروعیت است. به علاوه، این عملیات همان گونه که شواهد قبلی نشان داده است، نه تنها معضل تروریسم را حل نمی کند، بلکه موجب تشدید آن در سطح بین المللی می گردد.^{۲۸}

آمریکا با ایجاد ائتلاف جدید بین المللی بر محور جنگ با تروریسم، به ظاهر می خواهد معضل تروریسم را از میان بردارد و هرچند بسیاری از کشورهای جهان به دلیل خسارات انسانی و مادی ناشی از عملیات تروریستی ۱۱ سپتامبر با این کشور اظهار هم دردی کردند، ولی به دلیل شفاف نبودن هدفهای آمریکا در عمل با او هماهنگ نشدند و حرکت نظامی آن مورد قبول افکار عمومی و سازمانهای بین المللی قرار نگرفت و با تظاهرات گسترده خود در کشورهای مختلف تهاجم به افغانستان و عراق را محکوم کردند.^{۲۹}

باید یاد آور شد که تروریسم، تنها آمریکا را تهدید نمی کند، بلکه بسیاری از کشورها در گوشه و کنار دنیا در معرض تهدید آن هستند. گرایشهای قومی، ملی و ایدئولوژیک در سراسر دنیا وجود دارد که انگیزه های قوی برای توسل به تروریسم محسوب می شوند و بیشتر کشورهای جهان، به ویژه در منطقه خاورمیانه با این تهدید روبه رو هستند. برای نمونه، تروریسم دولتی اسرائیل بقای ملت فلسطین و فراتر از آن کشورهای دیگر منطقه را تهدید کرده است. تروریسم به ویژه اگر با منافع قدرتهای بزرگ گره بخورد، به طوری متناقض رشد می کند. برای نمونه، در حمله اخیر آمریکا به عراق، به رغم آنکه سازمان منافقین از سوی دولت

واشنگتن به عنوان گروهی تروریستی شناخته شده بود، به دلیل دشمنی آمریکا با ایران و امکان استفاده از این گروه علیه ایران، طی بمبارانهای شدید عراق، نه تنها مقر این گروه تروریستی از حملات تروریستی مصون ماند، بلکه پس از پایان جنگ نیز آمریکا زمینه های فعالیت مجدد این گروه را علیه ایران فراهم کرد و حاضر نشد این گروه را همچون القاعده و طالبان از بین ببرد.^{۳۰} آمار نشان می دهد که عملیات تروریستی در آسیای دور نسبت به خاورمیانه کمتر است. در سالهای ۹۸ - ۱۹۹۳، در آسیا ۵۸ مورد و در خاورمیانه ۳۷۴ مورد عملیات تروریستی ثبت شده است. در حالی که تعداد تلفات بر عکس است؛ تعداد کشته ها در آسیا ۸۰۰۰ نفر و در خاورمیانه تنها ۲۰۰۰ نفر بوده است. در آسیا دلیل زیادبودن تلفات مربوط به گروه تروریستی اوم شینریکو^(۱) بوده که با استفاده از گاز سارین در متروی ژاپن منجر به کشته و مجروح شدن ۵۰۰۰ نفر شده است. حتی اگر این تعداد تلفات را از قربانیان آسیا کم کنیم باز هم تعداد کشته شدگان در آسیا بیش از خاورمیانه است. طبق آمار، تعداد حوادث تروریستی در خاورمیانه بیشتر ولی تلفات کمتر است. به طوری که در سال ۱۹۹۶، حدود ۱۱ عملیات و در سال ۱۹۹۷، ۲۱ مورد و در سال ۱۹۹۸، ۴۹ مورد گزارش شده است.^{۳۱} باوجود اختلاف در تعریفها و مصداقهای تروریسم، شمار عملیات تروریستی در جهان در سالهای قبل از ۲۰۰۰ به نسبت کاهش یافته است، در حالی که شدت تخریب بیشتر شده و علت آن نیز رشد تروریسم میکروبی و اطلاعاتی است. عملیات تروریستی از ۴۸۴ مورد در سال ۱۹۹۱ به ۲۵۰ مورد در سال ۱۹۹۶ کاهش یافته است، در حالی که در همین سال در نتیجه عملیات تروریستی ۵۱۰ تن کشته شده اند که از سال ۱۹۹۵، ۲۲۳ تن و از سال ۱۹۹۴، ۹۱ تن بیشتر بوده است.^{۳۲}

گروههای تروریستی نظیر جامعه دفاعی یهودی،^(۲) کوکلاکس کلان^(۳) و اسکین هدز^(۴) در آمریکا فعالیت دارند. در دیگر قاره ها نیز گروههای مختلفی اقدام به عملیات تروریستی

-
1. Aum Shinrikyo
 2. Jewish Defense League
 3. Ku Klux Klan
 4. Skin Heads

می کنند که برخی از آنها عبارتند از: سازمان انقلابی ۱۷ نوامبر در یونان، بریگارد آلکس بونکایائو^(۱) در فیلیپین، اوم شیریکو و ارتش سرخ ژاپن^(۲) و ببرهای آزادی بخش تاملیل^(۳).^{۳۳}

ریوده شدن هواپیمای پان امریکن در کراچی از سوی گروه ابونضال در سپتامبر ۱۹۸۷ و بمب گذاری در باشگاه نظامی آمریکا در نپال ایتالیا از سوی ارتش سرخ ژاپن به موجب قراردادی با ابونضال در ۱۴ آوریل ۱۹۹۸، و بمب گذاری در هواپیمای پان امریکن در دسامبر ۱۹۹۸ تعدادی از عملیات تروریستی بوده است. در ۱۵ آوریل ۱۹۹۳ هنگام دیدار جورج بوش از کویت، گروهی از عراقی ها در صدد ترور وی برآمدند. بمب گذاری در مجموعه مسکونی نظامیان آمریکا در برج الخبر در سال ۱۹۹۶ و بمب گذاری در سفارت های آمریکا در کنیا و تانزانیا در سال ۱۹۹۸ و بمب گذاری در سازمان تجارت جهانی در ۲۶ فوریه ۱۹۹۳ نیز نمونه های عملیات تروریستی هستند.^{۳۴} در آسیا نیز گروه تروریستی الجهاد در دهه ۸۰ شکل گرفت، اما قدرت آن سازمان تا ترور انور سادات رئیس جمهور مصر فاش نشد. ترور انور سادات باعث شد مقامات مصری از آن برای سرکوب اسلام گرایان به خوبی بهره ببرند. فشارهای حکومتی عرصه را برای گروه های تندرو اسلامی در مصر تنگ کرد و این گروه ها فعالیت خود را به خارج از مرزهای مصر گسترش دادند و در دهه ۸۰ به بن لادن پیوستند و در کشورهای مختلف دست به عملیات تروریستی زدند.^{۳۵} از دیدگاه تاریخی بزرگ ترین حادثه تروریستی، حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و برخورد هواپیماهای مسافربری با ساختمان تجارت جهانی است که به بن لادن و گروه القاعده منتسب شده است، اگرچه سخنگوی سازمان مزبور این اتهامات را رد کرده است.

در یازدهم سپتامبر سال گفتگوی تمدنها، کشور آمریکا شاهد رویدادی بود که در طول تاریخ این کشور بی سابقه می نمود. عملیات تروریستی هواپیما ربایی و حمله انتحاری به برج های ۱۱۰ طبقه مرکز تجارت جهانی و ساختمان وزارت دفاع آمریکا (پنتاگون) حادثه هولناکی بود که نه تنها دولتمردان و مردم خود آمریکا را غافلگیر و مبهوت کرد، بلکه سایر

1. Alex Boncayao Brigade
2. Japanese Red Army
3. Liberation of Tamil Tigers

ملتها و دولتهای جهان را نیز در بهت و حیرت فرو برد. این اتفاق عظیم در کشوری به وقوع پیوست که سالها مدعی ابرقدرتی و سردمداری جهان و برخورداری از پیشرفته ترین و مدرن ترین سیستم اطلاعاتی امنیتی بود. این حادثه قبل از هر چیزی نشان از آسیب پذیر بودن سیستم دفاعی اطلاعاتی آمریکا داشت و نخستین ضربه کاری به حیثیت و اقتدار سیاسی دولت آمریکا به شمار می رفت.^{۳۶} هنوز چند ساعتی از حوادث نگذشته بود که جرج بوش از انتقام صحبت کرد و یک ماه بعد نیز به افغانستان حمله نمود. طبق اطلاعاتی که هم مقامات آمریکایی و هم گروههای مخالف عراقی در اختیار دارند، رژیم عراق کمکهای مالی و آموزشی در اختیار مبارزان گروه تروریستی القاعده قرار داده است.^{۳۷} آنچه که بسیار حایز اهمیت است، این است که باوجود موفقیت ظاهری واشینگتن در افغانستان و عراق، شاهد رشد اقدامات تروریستی در ریاض، کازابلانکا، نایروبی، روسیه، آفریقای جنوبی و شرق آسیا هستیم. طبق آمار، بعد از حمله آمریکا به عراق ۸۴ مورد عملیات تروریستی ثبت شده است.^{۳۸}

منابع اطلاعاتی موثق در استرالیا و دیگر سفارت خانه های غربی در بانکوک و فیلیپین هشدار دادند که افراطیون جماعه الاسلامی سرگرم طراحی عملیات تروریستی در منطقه هستند. دکتر آریو گفت: «فیلیپین، مالزی و اندونزی خود را برای حمله های جدید توسط گروه های تروریستی آماده می کنند که در سالهای اخیر با عملیات خود در جنوب شرق آسیا منجر به کشته و مجروح شدن عده زیادی شدند.» وی در ادامه گفت: «این سه کشور قدرت خود را در برابر چنین حوادثی تقویت می کنند» و به جزییات حوادث پرداخت. در حالی که یک سناتور نظامی آمریکایی توضیح داد که به فیلیپینی ها درباره حمله تروریستها و به ویژه گروه الجماعه الاسلامی هشدار داده شده است؛ هر چند مهره های اصلی و فعال این گروه از زمان بمب گذاری در سفارت خانه های غربی در سنگاپور دستگیر شده بودند. در استرالیا نیز منابع اطلاعاتی حفاظت های ویژه ای در برابر تروریستها به وجود آورده اند. سفارت خانه های آمریکا و انگلیس نیز در بانکوک عوامل محلی جماعه الاسلامی را که در حال بمب گذاری در جلسه همکاری اقتصادی آسیا و اقیانوسیه در ماه اکتبر بودند، شناسایی و دستگیر کردند. در اکتبر ۲۰۰۳، پلیس محلی بانکوک در مدارس بین المللی و حوالی مناطق تروریستی اطلاعاتی

در مورد فعالیت عوامل تروریستی به دست آورد. رییس پلیس محلی اظهار کرد که «هفته گذشته تایلند توسط آژانس اطلاعات بین الملل، از امکان حملات بمب گذاری انتحاری باخبر شد.» فرمانده نیروی هوایی آمریکا در جنوب شرق آسیا نیز بیان کرد: «به ماموران فیلیپینی در جلسه ای در هاوایی گفته است که هرچند عوامل اصلی گروه دستگیر شده اند و این گروه تاحدی ضعیف شده است، اما همچنان خطری جدی است.» در گزارش به دست آمده از آسوشیتدپرس به نقل از فرمانده ارتش فیلیپین اظهار شد: «گروه تروریستی الجماعه در حال افزایش قوا، سازمان دهی مجدد و افزایش اعضای محلی برای ادامه اعمال خود هستند.» درحالی که ارزیابی آمریکایی ها این است که گروه الجماعه توانایی اعمال تروریستی بزرگ و گسترده را ندارند و تنها در سطح کوچک و محلی توانایی دارند. استرالیا و فیلیپین قراردادی برای تقویت همکاری ضدتروریستی در مانیل امضا کرده اند.^{۳۹}

حال اگر حوادث تروریستی سال ۲۰۰۰ را بررسی کنیم، بعضی از آمار بدین شرح است:

۲۷ ژانویه ۲۰۰۰: بمب گذاری در ماشینی در اسپانیا؛ مأموران پلیس گزارش دادند که افراد ناشناس خسارتهای وسیعی به ساختمانها و افراد وارد کردند.

– یک ماه می ۲۰۰۰: حملات «راف»^(۱) به افراد سازمان ملل؛ شبه نظامیهای جبهه متحد انقلابی (RUF) حدود ۲۰ نفر از فرستادگان سازمان ملل را در سیرالئون مجروح کرده و ۵ نفر از سربازان سازمان ملل در این حمله کشته شدند. در ۲۵ می نیز یک اسپانیایی و یک آمریکایی با انفجار بمبی در ماشین کشته شدند.

– ۸ ژوئن ۲۰۰۰: حملات تروریستی در یونان؛ در آتن دو مرد مسلح ناشناس یک فرد انگلیسی را کشتند که بعدها سازمان انقلابی ۱۷ نوامبر مسئولیت آن را برعهده گرفت.

– ۲۷ ژوئن ۲۰۰۰: در کلمبیا یک کودک ۵ ساله و مادرش به ضرب گلوله افراد ناشناس از پای درآمدند.

1. Revolutionary United Front

۱۲- آگوست ۲۰۰۰: در قرقیزستان؛ حرکت اسلامی ازبکستان چهار مهمان آمریکایی را دستگیر کردند. آنها در ۲۱ آگوست آزاد شدند.

- یک اکتبر ۲۰۰۰: بمب گذاری در کلیسایی در تاجیکستان؛ با بمب گذاری افراد ناشناس در کلیسایی در دوشنبه ۷ نفر کشته و ۷۰ زخمی برجای گذاشتند و هیچ کس مسئولیت آن را بر عهده نگرفت.

۱۲- اکتبر: در عدن یک گروه کوچک مسلح ۱۷ نفر ملوان را کشته و ۳۹ نفر را مجروح کردند. در این حملات پیروان اسامه بن لادن محکوم شدند.

- ۳۰ دسامبر ۲۰۰۰: بمبی در خیابان مانیل منفجر شد که ۹ نفر را مجروح کرد. جبهه آزادی بخش اسلامی از حمله مظنونین بود.

- ۲۹ سپتامبر ۲۰۰۰: در نزدیکی بیت المقدس به چند شهروند آمریکایی حمله شد.^{۴۰}

- ۲۹ سپتامبر ۲۰۰۰: حمله به مسافران تاکسی در آمریکا که منجر به مجروح شدن آنها شد.

- ۸ اکتبر ۲۰۰۰: در یمن، گروهی ناشناس ۱۳ ملوان آمریکایی را کشته و ۳۳ نفر را مجروح کردند. گروه القاعده و بن لادن مظنون به دست داشتن در این حملات بودند.

- ۳۰ اکتبر ۲۰۰۰: یک جوان آمریکایی - اسرائیلی ۲۵ ساله کشته شد. شهدای الاقصی انتفاضه مسئولیت چنین حمله ای را بر عهده گرفتند.

- ۳۱ دسامبر ۲۰۰۰: ربی بنیامین و همسرش در اسرائیل با شلیک گلوله ای به اتومبیلشان کشته و ۵ فرزند آنها مجروح شدند.^{۴۱}

آنچه که ذکر شد تنها گوشه ای از حوادث تروریستی سال ۲۰۰۰ است. در سال ۲۰۰۰ بیش از ۴۲۰ حمله تروریستی صورت گرفته است که نسبت به ۳۹۲ حمله تروریستی در سال ۱۹۹۲، بیش از ۸ درصد افزایش داشته است. علت افزایش چنین حملاتی رشد گروههای تروریستی چند ملیتی است. در سال ۲۰۰۰، در منطقه آمریکای لاتین بیشترین افزایش حملات تروریستی پدید آمده که نسبت به سال قبل از ۱۲۱ به ۱۹۳ مورد رسیده است. غرب

اروپا بیشترین کاهش حملات را داشته و از ۸۵ به ۳۰ مورد رسیده است. شمار کشته شدگان در این سال نیز از ۲۲۳ نفر در سال قبل به ۴۰۵ نفر و مجروحان از ۷۰۶ به ۷۹۱ نفر افزایش یافته است.^{۴۲}

در سال ۲۰۰۱ نیز بعضی از حوادث تروریستی به قرار زیر است:

۲۸ مارس ۲۰۰۱: بمب گذاری در اتوبوسی در یمن که باعث زخمی شدن تعدادی شد.

۹ می ۲۰۰۱: جسد یک آمریکایی - اسرائیلی همراه با دوستش در نزدیکی حومه یکی از شهرهای اسرائیلی پیدا شد. مسئولیت آن بر عهده گروه حزب الله و الجهاد گذاشته شد.

۲۹ می ۲۰۰۱: دو نفر شهروند اسرائیلی - آمریکایی در سواحل غربی بر اثر شلیک مجروح شدند.

۱۹ جولای ۲۰۰۱: با شلیک گلوله چند شهروند آمریکایی مجروح شدند.

۹ آگوست ۲۰۰۱: بر اثر انفجار بمب نواحی حومه شهر بیت المقدس ۱۵ نفر کشته و ۹۰ نفر زخمی شدند. حماس مسئولیت این کار را بر عهده گرفت.

۱۸ آگوست ۲۰۰۱: در اتوبوسی در بیت المقدس شهروندان اسرائیلی - آمریکایی مجروح شدند.

۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱: در نیویورک، واشنگتن دی سی، پنسیلوانیا و آمریکا، با حمله دقیق تروریستها چهار هواپیمای آمریکایی به ساختمان تجارت جهانی اصابت کرد. در هر هواپیما ۲۶۶ نفر کشته شدند و حدود ۳۰۰۰ نفر دیگر نیز در ساختمان WTO و اطراف آن کشته و صدها نفر دیگر نیز مجروح شدند.

۴ نوامبر ۲۰۰۱: چند شهروند اسرائیلی - آمریکایی و یک اسرائیلی در بیت المقدس بر اثر شلیک گلوله در ایستگاه اتوبوس کشته شدند.

۲ دسامبر ۲۰۰۱: در بیت المقدس بر اثر بمب گذاری در یکی از خیابانهای اصلی تعدادی کشته و زخمی شدند.

۱۸- دسامبر ۲۰۰۱: با شلیک گلوله در جاده شیلو^(۱) در بیت المقدس تعدادی زخمی شدند.

۹- مارس ۲۰۰۱: دو پلیس با انفجار بمبی در ماشین در اسپانیا کشته شدند.

۲۸- اکتبر ۲۰۰۱: در حمله ای به یک کلیسا در پاکستان ۱۵ مسیحی پاکستانی کشته شدند، مردان مسلح ناشناس مانده و مسئولیت شلیکها را کسی به عهده نگرفت.

۱۳- دسامبر ۲۰۰۱: در حمله به پارلمان هند توسط ۵ نفر مسلح، ۶ نفر از اعضای امنیتی و یک باغبان کشته شدند.^{۴۳}

در سال ۲۰۰۱ در خاورمیانه نیز حملات تروریستی زیادی صورت گرفت؛ از جمله در بحرین، مصر، نوار غزه، اردن، کویت، لبنان، عمان، قطر، عربستان سعودی، امارات متحده عربی، یمن، سوریه، لیبی و غیره.^{۴۴}

برخی از مهمترین حوادث تروریستی سال ۲۰۰۲ عبارتند از:

۲۲- ژانویه ۲۰۰۲: شبه نظامیان مسلح موتورسوار در کلکته به روی کنسول آمریکا آتش گشودند که ۵ نفر کشته و ۱۳ نفر مجروح به جای گذاشت. حرکت الجهاد مسئولیت آن را برعهده گرفت.

۲۲- ژانویه ۲۰۰۲: انفجار بمب در کشمیر باعث کشته شدن یک نفر و مجروح شدن ۹ نفر شد. مسئولیت این حمله را کسی برعهده نگرفت.

۲۳- ژانویه ۲۰۰۲: شبه نظامیان مسلح، گزارشگر وال استریت ژورنال را در کراچی پاکستان ربودند و در ۲۰ فوریه جسد او پیدا شد.

۱۴- مارس ۲۰۰۲: موتور سواران مسلح دو شهروند آمریکایی در کلمبیا را کشتند.

۲۰- مارس ۲۰۰۲: یک اتوبوس بمب گذاری شده در نزدیک سفارت آمریکا در پرو منفجر شد که ۹ نفر کشته و ۳۲ زخمی داشت.

۱۱- آوریل ۲۰۰۲: در بمب گذاری در یکی از شهرهای تانزانیا ۱۶ کشته برجای ماند که ۱۱ نفر آلمانی، یک نفر فرانسوی و سه نفر تانزانیایی بودند. در این حمله ۲۶ توریست

1. Shilo Road

آلمانی مجروح شدند. گروه الجماعه مسئولیت آن را برعهده گرفت.

- ۱۴ می ۲۰۰۲: حمله به اتوبوسی در جامو و کشمیر باعث کشته شدن ۷ نفر شد که مجاهدین خلق مسئولیت آن را برعهده گرفتند.

- ۲۸ نوامبر ۲۰۰۲: با بمب گذاری در هتل پارادایز ۱۲ در کنیا ۱۵ کشته و ۴۰ مجروح برجای ماند.

- ۲۶ دسامبر ۲۰۰۲: حمله به یک اتوبوس در فیلیپین ۱۳ کشته و ۱۰ زخمی داشت. منابع موثق فیلیپین این حمله را به جبهه آزادی بخش مورو^(۱) (MILF) نسبت دادند.^{۴۵} آنچه که ذکر شد، تنها بخشی از حوادث تروریستی است که در سال ۲۰۰۲ اتفاق افتاده است. با اشغال عراق توسط آمریکا همچنان حوادث تروریستی ادامه پیدا کرده است. در ادامه به بخشی از حوادث تروریستی که در سال ۲۰۰۳ اتفاق افتاده، اشاره می کنیم.

- ۵ می ۲۰۰۳: با حمله مسلحانه تروریستها ۱۰ نفر در کلمبیا کشته شدند.
- ۱۲ می ۲۰۰۳: با بمب گذاری در ریاض سه کارگر خارجی کشته شدند. ۳۴ کشته دیگر نیز بودند که ۷ نفر آنها از عربستان، ۹ نفر از آمریکا، یک نفر از انگلستان، یک نفر از ایرلند و یک نفر از فیلیپین بود. این اولین حمله بزرگ به عوامل آمریکایی در عربستان از زمان پایان جنگ در عراق بوده است. در ۲۸ می بعضی از اعضای القاعده را که مشکوک بودند، دستگیر کرد.

- ۵ آگوست ۲۰۰۳: بمب گذاری در هتلی در تانزانیا در جاکارتا ۱۰ کشته و ۱۵۰ مجروح برجای گذاشت و جماعه الاسلامیه مسئول این حوادث شناخته شد.

- ۱۹ آگوست ۲۰۰۳: بمب گذاری در مرکز فرماندهی سازمان ملل ۲۰ کشته و ۱۵۰ مجروح برجای گذاشت؛ حمله دوم به مرکز فرماندهی سازمان ملل در ۲۲ سپتامبر ۲۰۰۳ بود که یک کشته و ۱۹ مجروح برجای گذاشت.

- ۲۰ دسامبر ۲۰۰۳: در یک حمله مسلحانه یکی از اعضای شورای مشورتی عراق کشته شد. در ۲۶ اکتبر نیز دو حمله تروریستی دیگر در بغداد صورت گرفت.

1. Moro Islamic Liberation Front

۳- آوریل ۲۰۰۳: با انفجار بمبی در استانبول ترکیه خسارات مادی به وجود آمد و گروه کمونیستی لنینیست - کمونیست^(۱) (MLK-P) مظنون به چنین حوادثی بودند.

۳- آوریل ۲۰۰۳: در صحرای سحاری الجزیره ۸ توریست استرالیایی توسط تروریستها ربوده شدند.

۸- آوریل ۲۰۰۳: یک مامور آمریکایی توسط تروریستها به قتل رسید و هیچ گروهی مسئولیت حمله را بر عهده نگرفت.

۱۶- آوریل ۲۰۰۳: در جلال آباد یک بمب ساختمان یونیسف^(۲) را خراب کرد و کسی مسئولیت حمله را بر عهده نگرفت.

۱۶- اکتبر ۲۰۰۳: انفجار بمب در فرودگاه در کشمیر هند کشته و زخمی نداشت، ولی به اتومبیلهای اطراف خساراتی وارد کرد.

۱۱- نوامبر ۲۰۰۳: انفجار بمب در مقر سازمان ملل در قندهار افغانستان یک نفر کشته داشت و احتمالاً القاعده مسئول چنین حملاتی بود.

۱۱- نوامبر ۲۰۰۳: در آن منابع اطلاعاتی بمبی را خنثی کردند. فرد ناشناسی به روزنامه آتن خبرداد بمبی در بانک در حال انفجار است ولی مسئول این حوادث شناخته نشد.^{۴۶}

در اواسط سال ۲۰۰۳ بیش از ۳۰۰ حمله انتحاری در ۱۴ کشور توسط ۱۷ گروه تروریستی ثبت شده است.^{۴۷} در سال ۱۹۹۳ تا اواسط ۲۰۰۳، حدود ۳۰۳ مورد بمب گذاری انتحاری در اسرائیل صورت گرفته که ۸۰ درصد حملات بعد از سپتامبر ۲۰۰۰ پدید آمده است. ۵۵٪ از حملات انتحاری در کشتن اسرائیلی ها موفق بوده و از سپتامبر ۲۰۰۰ از ۵۱ درصد به ۷۰ درصد رسیده است.^{۴۸} منطقه خاورمیانه نیز یکی از تروریست خیزترین مناطق دنیاست. بیشتر حملات تروریستی در مراکش، عربستان، عراق و اسرائیل در سال ۲۰۰۳ است.^{۴۹} حال باتوجه به آنچه که در مورد تروریسم بیان شد، به بررسی تعداد حوادث تروریستی

1. Marxist-Leninist Communist Party
2. UNICEF

قبل و بعد از ۱۱ سپتامبر و حمله به عراق می‌پردازیم. با بررسی تحلیلی حوادث در می‌یابیم که از سال ۲۰۰۳-۲۰۰۰ تقریباً ۱۱۵۹ مورد حوادث تروریستی داشته‌ایم، درحالی که اگر حوادث تروریستی سال ۱۹۹۹ را بررسی کنیم، ۳۹۵ مورد عملیات تروریستی و در سال ۱۹۹۸ تنها ۲۷۴ مورد گزارش شده است. پس از اشغال عراق تاکنون از حدود ۳۸۸ مورد عملیات تروریستی رخ داده که نسبت به سال ۲۰۰۱ بسیار بیشتر بوده است. نمودار شماره یک مشخص‌کننده چنین عاملی است.

اگر عملیات تروریستی را به تفکیک مناطق و نواحی بررسی کنیم، به نتایج زیر دست می‌یابیم که در سال ۲۰۰۳-۲۰۰۲ بیشترین عملیات تروریستی در آسیا صورت گرفته و به ۱۶۹ مورد رسیده که ۶۷ مورد آن تنها در خاورمیانه بوده است. جدول ۲ بیان‌کننده چنین موردی است. باتوجه به آنچه ذکر شد، مبالغه آمیز بودن گزارشهایی که منابع نظامی و اطلاعاتی آمریکا در نابودی شبکه‌های تروریستی منتشر کرده‌اند، بیش از گذشته روشن می‌شود. همچنین به نظر می‌رسد، بن‌لادن و پیروانش در جریان جنگ عراق تجدید قوا و اقدامات تروریستی خود را تشدید کرده‌اند. شرایط جدید نشان می‌دهد که جنگ علیه تروریسم نه تنها موفق نبوده، بلکه اندیشه‌های تروریستی را نیز تقویت کرده است. امروز آمریکا جهان را با شعار مبارزه با تروریسم فریب داده است. درحالی که هیچ‌گونه اقدام واقعی علیه افکار تروریستی و زمینه‌های پدیدآورنده تروریسم صورت نمی‌دهد. وجود ایدئولوژیهای افراطی و بنیادگرا در جهان و ظلم و تعدی به مردم افغانستان، عراق و غیره از سوی آمریکاییان، زمینه‌های ظهور تروریسم محسوب می‌شوند که از سلاحهای کشتار جمعی در بازارسیاه تروریسم خطرناک‌ترند. اگر در کنار مبارزه فیزیکی با تروریسم به مبارزه با این گونه زمینه‌ها پرداخته نشود، در آینده شاهد ظهور جنبه‌های جدیدی از تروریسم خواهیم بود که جامعه بشری را تهدید می‌کند. در حال حاضر، مردم دنیا وحشت زده از جنگ گذشته در انتظار جنگ خونین‌تری هستند که احتمالاً دیر یا زود آمریکا آن را علیه کشور دیگری آغاز خواهد کرد. از طرف دیگر، کشورهای دنیا ناامید از اقدامات ضدتروریستی منتظر اقدام دیگری از طرف آمریکا در نقطه دیگر از منطقه هستند. سازمان ملل نیز بیش از پیش به حاشیه رانده شده و

آمریکا تحت عنوان مبارزه با تروریسم به منافع خود دست یافته است و به جای سرکوب تروریستهایی چون بن لادن به سرکوب مردم مظلوم این کشورها پرداخته و بمب خوشه‌ای بر سر آنها فرومی‌ریزد.^{۵۰} امروز نه تنها مردم عراق شاهد برقراری ثبات و امنیتی در کشور خود نیستند، بلکه شاهد گسترش بمب‌گذاریها و اعمال تروریستی روز افزون در خاک خود می‌باشند؛ به گونه‌ای که هر روز یک عمل تروریستی را شاهدند، حتی زندگی تا حدی طاقت فرسا شده که در شهرهای بزرگ عراق تأمین آب آشامیدنی، برق، دارو و غذا روزه‌روز با مشکل جدیدی که ناشی از رشد عملیات تروریستی است، روبه‌رو شده و حیات عادی مردم در تهدید دایم است. احیای روشهای قدیمی دوران امپراتوریهای استعماری تحت پوشش مبارزه با تروریسم از اصلی‌ترین دستاوردهای جنگ اخیر است که منادیان حقوق بشر در مورد آن سخنی به میان نیاورده بودند. جنگ با عراق و افغانستان نشان داد که چگونه تروریستهایی همچون بن لادن، طالبان، القاعده، حزب بعث و سازمان منافقین و غیره به هردلیلی به حیاتشان ادامه می‌دهند و اعمال گذشته خود را تکرار می‌کنند، همچنین نشان داد که چگونه رفتارهای آمریکا در گسترش تروریسم مؤثر است.

آینده تروریسم با توجه به سیاست خارجی آمریکا

آمریکا در مبارزه با تروریسم نیازمند امکانات بسیار زیاد و جلب نیروهای متحد است و ارتش این کشور نیز باید توانایی خود را برای گردآوری اطلاعات تاکتیکی به منظور پشتیبانی از عملیات در دست اجرا افزایش دهد. آمریکا اغلب اطلاعات کمی درباره مکان پایگاههای تروریستی یا مخفی گاه واحدهای زیرزمینی در اختیار دارد، بنابراین افزایش توانایی این کشور برای تمرکز منابع اطلاعاتی بر اهداف کلیدی از اهمیت زیادی برخوردار است. افزون بر اینها، جنگ علیه تروریسم، مستلزم صبر و اراده ملی پایدار است. به دست آوردن تصویر دقیقی از دشمن توسط آمریکا و متحدانش و افزایش توانمندیهای اطلاعاتی در جهان برای تعقیب این دشمنان فراری بسیار حایز اهمیت است. به نظر می‌رسد که طرفداران راهبرد کلان تمایل دارند تا این راهبردها را بر مبارزه علیه تروریسم اولویت دهند. طرفداران خودداری بیشتر که

به آنها لقب انزواگریان داده شده است، استدلال می کنند که اگر آمریکا می خواهد از حملات آینده جلوگیری کند، باید حملات سپتامبر را تلافی کند. نهاد گرایان لیبرال نیز به فرایندی که طی آن مبارزه علیه تروریسم عملی می شود علاقه مندند. این گروه معتقدند سازمان ملل باید در هر اقدامی دخیل باشد، با تروریستها مثل مجرم رفتار شود و پلیس آنها را تعقیب و دادگاه محاکمه شان کند. دولتی مثل افغانستان که از تروریسم حمایت می کرد، باید از نظر دیپلماتیک منزوی، در سازمان ملل محکوم و از نظر اقتصادی به نحوی مورد تحریم قرار می گرفت.^{۵۱}

پیروان برتری آمریکا سعی می کنند تا مبارزه با تروریسم را به سمت و سوی خود سوق دهند. پل ولفدویتز، معاون وزیر دفاع آمریکا، معتقد است که زمان آن فرارسیده تا به تمامی دشمنان و مشکلات آمریکا در خاورمیانه و خلیج فارس رسیدگی شود و این کشور قدرت خود را در این منطقه بیش از پیش مستحکم کند. او پیشنهاد کرد که آمریکا علیه سوریه و پایگاههای حزب الله در لبنان دست به اقدام بزند، در حالی که به نظر می رسد هیچ یک از آنها با القاعده ارتباطی نداشته باشند. راهبرد درگیری با مشارکت گزینشی، راهبرد کلانی است که در دهه گذشته مورد حمایت قرار گرفته است و تا حد زیادی با نیازهای جنگ وسیع علیه تروریسم مطابقت دارد. پس ایجاد روابط سیاسی-اقتصادی باز در این منطقه از جهان که منابع زیادی در آن متمرکز شده-اوراسیا-به نفع آمریکاست. طبق چنین راهبردی، آمریکا تضمین کننده امنیت کشورهای آسیب پذیر و عامل بازدارنده کشورهای جاه طلب است و جایگاه آمریکا در منطقه به منزله عنصری است که گروههای تروریستی از جمله القاعده در صدد به چالش کشیدن آن هستند. رهبران تروریستی در این منطقه معتقدند اگر آمریکا منطقه را ترک کند، آنها در خلیج فارس و مصر به قدرت می رسند. البته در صورت وقوع چنین امری، ممکن است منازعات متعددی در منطقه شکل گیرد و کشورهای منطقه ضرر کنند.^{۵۲} بنابراین وقوع هر جنگی برای افراد این منطقه زیان آور است و پیامدهای ناگوار سیاسی، نظامی و اقتصادی در سطح جهان دارد. براساس راهبرد کلان آمریکا مبارزه علیه تروریسم و القاعده ضروری است، ضرورتی که دولت بوش را مجبور کرده است تا در مبارزه با تروریسم به نحوی عمل کنند که

راهبرد تحکیم و سلطه را به همراه نداشته باشد. اما همان طور که آمریکا گروههای تروریستی را تعقیب می کند، در مقابل، آنها نیز واکنش نشان می دهند. مهم تر از همه اینکه، تروریستها همچنان، حملات بیشتری را علیه آمریکا و تاسیسات آن در خارج و علیه متحدان این کشور انجام خواهند داد که در صورت تلافی آمریکا شدت خواهد یافت. پیش از ۱۱ سپتامبر تلاشهای ضدتروریستی نیز همانند دیگر سیاستهای اداری بود. هرچند این سیاستها از اولویت و منافع زیادی برخوردار بودند، اما برای کسب منافع سیاسی، مالی و انسانی با یکدیگر رقابت می کردند. این روش پیشتر منطقی بود، اما نادرستی آن در شرایط اضطراری اثبات شد. جنگ موقعیت اضطراری و ویژه ای است که در آن سیاستهای دیگر اولویت بسیار کمتری دارند. از آنجاکه تروریستها پراکنده و گریزان هستند، حفظ نوعی تمرکز که لازمه جنگ است مشکل خواهد بود. شکست در حفظ تمرکز به گروههای تروریستی و از جمله القاعده اجازه خواهد داد تا آرام بماند، زخمهای ناشی از خشم اولیه آمریکا و متحدانش را بهبود بخشد، کادر خود را بازسازی کند و مؤثرتر از پیش به آمریکا و متحدانش ضربه وارد آورد.

نتیجه گیری

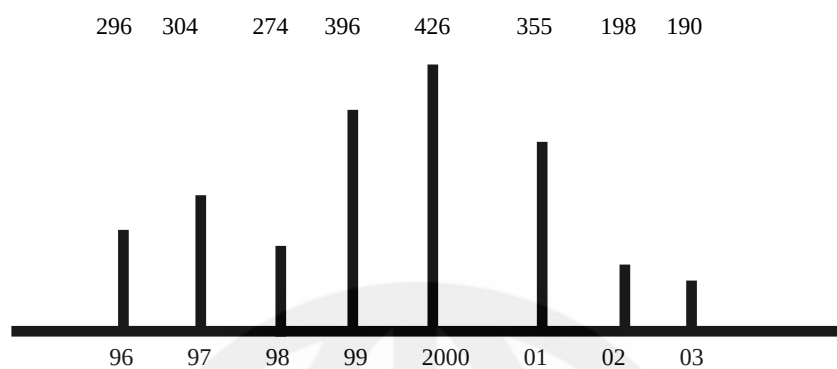
همان گونه که پیش از این اشاره شد، مبانی نظری نومحافظه کاران و تعریف آنها از تروریسم زمینه فکری سلطه گری و ساختن جهان تک قطبی تحت هژمونی آمریکا را مهیا نموده است. حادثه ۱۱ سپتامبر، چه ساختگی چه واقعی، بهانه ای برای عملیاتی کردن این سلطه شد. پس از حملات ۱۱ سپتامبر، مبارزه با تروریسم به وسیله ای برای حکمرانی آمریکا بر جهان تبدیل شده است و زمینه رویارویی مستقیم با بعضی از کشورها فراهم شد و تعدادی از آنها محور شرارت نام گرفتند. افغانستان و سپس عراق نخستین کشورهایی بودند که به بهانه حمایت از تروریسم مورد هجوم قرار گرفتند و جهان با خطر فروافتادن در اغتشاش روزافزون روبه رو شد؛ خطری که در آینده ای نزدیک گریبان دیگر کشورهای منطقه خاورمیانه خواهد گرفت. از طرفی، پیروزی سریع نظامی آمریکا در عراق منشاء ظهور دشمنان پایدار برای آمریکا خواهد بود، اگرچه آمریکا در این نبرد با موفقیت‌های ظاهری روبه رو بود، اما

همچنان شاهد عملیات تروریستی در گوشه و کنار دنیا هستیم. اقدامات تروریستی در سوریه، ریاض، آسیای جنوب شرقی و جنوب آفریقا همه نشان می‌دهد که شبکه‌های تروریستی فعالانه در صحنه حضور دارند و جنگ علیه تروریسم نه تنها موفق نبوده، بلکه اندیشه‌های تروریستی را نیز تقویت کرده است. آمریکا جهان را با شعار مبارزه با تروریسم فریب داده و نتوانسته است هیچ اقدام اساسی علیه افکار تروریستی و زمینه‌های پدید آورنده تروریسم انجام دهد. به عبارت دیگر، شعار و عملکرد آمریکا در مورد مبارزه علیه تروریسم صرفاً بهانه و سرپوشی برای سلطه آن بر منطقه راهبردی و ژئوپلیتیک خاورمیانه بوده و یک جانبه گرایی و هژمونی آمریکا را در سطح منطقه و جهان تقویت کرده و تروریسم و جریانهای آن که اغلب ساخته و پرداخته این کشور در گذشته بوده، به رشد و عملکرد خود ادامه داده است. جمع بندی نهایی اینکه، مبارزه با تروریسم یک حرکت جهانی چندجانبه مبتنی بر عدالت و امنیت دسته جمعی است که حل ریشه‌ای و اساسی آن به رفع سلطه، تبعیض، زیاده خواهی، نفی زور و خشونت در روابط بین الملل و رشد توسعه و عدالت باز می‌گردد که این یک حرکت جهانی بلندمدت و ریشه‌ای و اساسی است، که یک قدرت سلطه گر که خود بانی چنین تبعیضات ریشه‌ای و اساسی است قادر نخواهد بود با آن مبارزه و آن را ریشه کن نماید. به عبارت دیگر، رشد تروریسم در سالهای اخیر این واقعیت را گوشزد می‌کند که ریشه این پدیده ظلم، بی عدالتی، عقب ماندگی مفرط، و تبعیض حقوق بشر است که ناشی از افزایش فاصله توسعه میان کشورهای شمال و جنوب می‌باشد و سردمداران دولتهای سلطه گر به خصوص آمریکا باید به شکل اساسی و ریشه‌ای آن را حل نمایند، نه اینکه با بهانه مبارزه با تروریسم از آن در جهت تکمیل و تحکیم سلطه مدرن استفاده نمایند.

امروز با رشد آموزش، اطلاعات و ارتباطات افکار عمومی جهان آگاه شده و نمی‌توان با برتری ابزار و امکانات تبلیغی و ارتباطی آنها را مثل قرون و دهه‌های گذشته فریب داد. نمونه عملی آن اینکه، برخورد محترمانه با آمریکاییان در سطح جهان تا دهه ۵۰ و برخورد پر خاشگرانه با آنها پس از این دهه می‌باشد. تا دهه ۱۹۵۰ آمریکاییان در جهان به عنوان فرشته‌های نجات ملتهای زیر سلطه استعمار و عقب ماندگی بودند و از آنها به گرمی و

محترمانه استقبال می‌شد، ولی از دهه ۵۰ که آنها در عصر استعمار جدید به یک دولت و ملت سلطه‌گر و استعمارگر جدید با بهانه مبارزه با کمونیسم، بنیادگرایی، دفاع از لیبرال دموکراسی و آزادی تبدیل شدند، دنیا را برای خود ناامن کرده‌اند. زمانی آمریکاییان در تمام دنیا از احترام و امنیت ملتها برخوردار بوده و در کمال آرامش به صورت توریست، بازرگان، محقق، مبلغ دین، هنرمند، ورزشکار و دیپلمات رفت و آمد می‌کردند، درحالی که امروز برای آنها حداقلی از امنیت و احترام باقی مانده است، حتی دیپلماتهای آنها با داشتن مصونیتها و امتیازات دیپلماتیک سفارت خانه‌های خود را به صورت پادگان و دژ نظامی درآورده و قادر به تأمین حداقل امنیت خود نیستند؛ زیرا با افزایش نفرت افکار عمومی علیه آنها، تمام جهان به محیطی ناامن و تهدیدآمیز رو به رشد علیه آنها تبدیل شده است. بهترین راه حل برای خروج از این وضعیت، تغییر تفکر و رفتار سلطه‌گری بر دیگر ملتها و کنار گذاشتن خود برتربینی و توسعه طلبی و مادی‌گرایی افراطی حاکم بر اندیشه و فرهنگ لیبرال - دموکراسی با قرائت آمریکایی آن است.

نمودار ۱



(Gambil, 2004: 1-2)

جدول ۱

منطقه	۱۹۹۶	۱۹۹۷	۱۹۹۸	۱۹۹۹	۲۰۰۰	۲۰۰۱	۲۰۰۲	۲۰۰۳
آفریقا	۱۱	۱۱	۲۱	۵۳	۵۵	۳۳	۵	۴
آسیا	۱۱	۲۱	۴۹	۷۲	۹۸	۶۸	۹۹	۷۰
اوراسیا	۲۴	۴۲	۱۴	۳۵	۳۱	۳	۷	۲
آمریکای لاتین	۸۴	۱۲۸	۱۱۱	۱۲۲	۱۹۲	۱۹۴	۵۰	۵۳
خاورمیانه	۴۵	۳۷	۳۱	۲۶	۲۰	۲۹	۲۹	۳۷
آمریکای شمالی	۰	۱۳	۰	۲	۰	۴	۰	۰
اروپای غربی	۱۲۱	۵۲	۴۸	۸۵	۳۰	۱۷	۹	۲۴

(Gambil, 2004: 3)

پاورقیها:

۱. عباس نادری قطب الدینی، خاورمیانه (ویژه مسایل و چالشهای خاورمیانه)، تهران: ابرار معاصر، ۱۳۸۳، ص ص ۲۱۸-۲۱۱.
۲. ناصر کرمی، ۱۱ سپتامبر... آرماگدون، تهران: حدیث راه عشق، ۱۳۸۳، ص ص ۱۳۲-۱۳۰.
۳. محسن رضایی میرقاعده، «تاثیر هزینه های عراق»، سیاست دفاعی، ۱۳۸۳، شماره ۴۶، ص ص ۷۴-۷۶.
۴. سید حسین سادات میدانی، «مشروعیت توسل به زور علیه عراق»، سیاست دفاعی، ۱۳۸۲، شماره ۴۳، ص ص ۱۰۶.
۵. دکترین خاورمیانه جدید، چشم انداز ایران، بی نا، ۱۳۸۱، شماره ۲۵، ص ص ۷-۵.
6. Joei Krieger. *The World of Politics*, Oxford University Press, 1993, pp. 2-4.
7. The New Encyclopedia Britannica, 1986, p. 650.
۸. علی اکبر دهخدا، لغت نامه، تهران: ارشاد، ۱۳۶۱، ص ۱۰۰.
۹. حسن عمید، فرهنگ فارسی عمید، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۷، ص ۴۳۱.
۱۰. همان، ص ۴۲۶.
۱۱. زهرا کسمتی، «تروریسم بین الملل و حقوق اسلامی»، سیاست خارجی، شماره ۳-۲، ص ۴۳۱.
۱۲. مریم سلمانی زاده، «تروریست کیست؟»، ترجمان سیاسی، ۱۳۷۹، شماره ۴۸، ص ۳۹۰.
13. Michael Hayness, "Censorship of Terrorism in Art," *Politic*, 2000, Vol 2(20), p. 69.
14. Sheldon Smithe, "Terrorism Against Globalization," www.edu/Advancement/Connect X/01-Iss..., 2002, pp.1-2.
15. Vesna Kenzevic, "Convention for the Suppresion of the Terrorist Bombing," *Review of International Affairs*, 1998, No. XLIX (1070), p. 23.
۱۶. حسین هرسیج، «رابطه عملیات تروریستی و سیاستهای مداخله گرایانه آمریکا»، اطلاعات سیاسی اقتصادی، ۱۳۸۰، شماره های ۲-۱۷۱، ص ص ۵-۱.
۱۷. حسین میرمحمد صادقی، تروریسم رسانه ای (مجموعه مقالات آرایه شده در همایش)، تهران: مرکز مطالعات توسعه قضایی، ۱۳۸۰، ص ص ۱۷۸-۱۷۷.
۱۸. حسن واعظی، تروریسم، تهران: سروش، ۱۳۸۰، ص ص ۱۶۳-۱۶۲.
۱۹. همان، ص ص ۱۲۳-۱۲۲.
۲۰. عبدالحسین نیک گهر، بن لادن حقیقت ممنوع، تهران: آگاه، ۱۳۸۱، ص ص ۱۲۵-۱۲۴.
21. Tapan Monroe, *Globalization Faces New Threat in the Wake of 11 September*, 2002, pp. 3-1, www.adeusa.com/newspaper-column.
۱۹. حسن واعظی، پیشین، ص ص ۱۳۹-۱۳۸.
۲۳. بهروز جندقی، ۱۱ سپتامبر و حمله آمریکا به عراق، تهران: عصر رسانه، ص ص ۲۰۰-۱۹۲.
۲۴. محمدرضا رستمیان، سپتامبر سیاه، تهران: سنا، ۱۳۸۱، ص ص ۱۱۱-۱۱۰.
۲۵. حسن واعظی، پیشین، ص ۸۱.
۲۶. محمدتقی جنس بافی، «پیامدهای حمله احتمالی آمریکا به عراق»، نگاه، ۱۳۸۱، شماره ۲۵، ص ۱۹.
۲۷. گروه تحقیق ماهنامه نگاه، «رویکردهای نظری مبارزه علیه تروریسم»، نگاه، ۱۳۸۲، شماره ۳۴، ص ۷۵.

۲۸. حسین هرسیج، «رابطه عملیات تروریستی و سیاستهای مداخله گرایانه آمریکا»، اطلاعات سیاسی اقتصادی، ۱۳۸۰، شماره های ۲-۱۷۱، ص ۲۷.
۲۹. همان، ص ۲۵.
۳۰. گروه تحقیق ماهنامه نگاه، همان، ص ۷۶.
۳۱. حسین هرسیج، جزوه کارشناسی ارشد روابط بین الملل اصفهان، زمستان ۱۳۸۱، ص ۵-۱.
۳۲. حسین هرسیج، «رابطه عملیات تروریستی و سیاستهای مداخله گرایانه آمریکا»، اطلاعات سیاسی اقتصادی، ۱۳۸۰، شماره های ۲-۱۷۱، ص ۲۲.
۳۳. همان، ص ۲۱.
۳۴. همان، ص ۲۵.
۳۵. محمد کاظم طوسی، «۱۱ سپتامبر و رادیکالیسم الجهاد»، سیاست خارجی، ۱۳۸۰، شماره ۴، ص ص ۱۰۸۲-۱۰۸۳.
۳۶. حسن باقری، توطئه ۱۱ سپتامبر، تهران: نذیر، ۱۳۸۰، ص ص ۱۸-۱۷.
۳۷. محمدتقی جنس بافی، پیشین، ص ۲۲.
38. Mark Baker, South - East Asia Byaces for Terrorist Attack, 2003, pp. 2-1, www.smb.com.au/artikels/2003/07/01/1056825401884.
39. Ibid., p. 1.
40. U. S Department of State(1), *Significant Terrorist Incidents 1961-2003*, 2004, pp. 8-10, www.abrief/horonology/20040529/htm.
41. Haaretz, "American Victimes of Middle East Terrorist," 2004, pp.1-2, www.Ataack.Terroris.
42. U. S Department of State(2), *Overview of Terrorism in 2000*, 2004, pp. 1-2, www.state.America/oveview?/2000.
43. Haaretz, opcit., pp. 9-10.
44. Abdeluahed Belkeziz, *Middle East Terrorist Attack in 2001*, 2004, pp. 1-8, www.terrorist#middleeast/.
45. U. S. Department of State(1), op.cit., p. 9.
46. Jewish Virtual Library, *Chronology of Significant Terrorist Incident*, 2004, pp. 1-21, www.Chronology/20040529/incident.
47. The American Israel Cooperative Enterprise Suicide Attack, 2004, pp. 1-2, www.Suicide/0Attack.Html.
48. *Jerusalem Post*, Profile of Suicide Bombing, 2004, p. 1, www.prolife./295/=2004/suicid bombing/01.
49. BBC, "Middle East Terrorist 2003," 2004, pp. 1-12, www.Middleeast-terrorist/?/2003/.
۵۰. مجید مختاری، «جنگ علیه تروریسم»، نگاه، ۱۳۸۲، شماره ۳۳، ص ۲.
۵۱. گروه تحقیق ماهنامه نگاه، «دیپلماسی جنگ علیه تروریسم»، نگاه، ۱۳۸۲، شماره ۳۵، ص ۳۷.
۵۲. مجید مختاری، پیشین، ص ۳.